

قرار موقوفی تعقیب از حیث اعتبار امر مختوم؛ نقدی بر قرار نهایی شماره

۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹ شعبه ۵ بازپرسی دادسرای ناحیه ۲ تهران

غلامحسین کوشکی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۷

چکیده

اعتبار امر مختوم کیفری یکی از موانع دائمی تعقیب دعوای عمومی است. قانون آیین دادرسی کیفری شرایط اعتبار امر مختوم را بیان نکرده و از این حیث اختلاف‌هایی در رویه قضایی ایجاد شده است. این مقاله به نقد و بررسی یکی از قرارهای موقوفی تعقیب راجع به اعتبار امر مختوم می‌پردازد. نگارنده با نتیجه رأی موافق است، اما با مبانی و استدلال‌هایی که در این قرار به کار رفته، مخالف است. در این قرار شرایط پنج‌گانه‌ای برای اعتبار امر مختوم بیان شده که به نظر می‌رسد برخی از آنها از جمله وحدت در عنصر روانی ضروری نباشد. بنابراین شرایط سه‌گانه وحدت موضوع، طرفین و سبب را برای تحقق اعتبار امر مختوم لازم می‌داند. از سوی دیگر، برخی از جرائم نسبت به شاکی تجزیه‌ناپذیر است و عدم حضور شاکی موجب نقض اعتبار امر مختوم نمی‌شود.

واژگان کلیدی: اعتبار امر مختوم، قرار موقوفی تعقیب، عنصر روانی، رویه قضایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

سند مالکیت بنام خود نموده است ولی بعد از مدتی متوجه شده است که همین آپارتمان قبل از فروش به وی به شخص دیگری بنام آقای ع. ف فروخته شده بود لذا تعقیب قضایی مشتکی عنها را خواستار شده است. شاکی برای اثبات ادعاهای مطروحه مبنی بر خرید ملک به مبیعه نامه عادی مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶ به شماره ۶۰۴۲۴۰۸ تنظیمی در دفتر املاک ت همچنین تفویض وکالت از آقای ش (که وکیل خانم س بوده است) به نام آقای م. ح (شاکی) به شماره ۸۳۶۹۵۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۴ در دفتر اسناد رسمی ۵۵۷ تهران و نیز سند فروش قطعی مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۸ به شماره ۷۵۳۷۳ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۵۵۷ تهران فی مابین خانم م. س (مشتکی عنها) و آقای ح (شاکی) استناد و روگرفتی از آنها را ضمیمه نموده است. همچنین برای اثبات ادعای فروش به تاریخ مقدم به آقای ع. ف، به قرارداد شماره ۵۲۳۳۹۸۵۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۲ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۱۰۶۵ تهران فی مابین خانم م. س (مشتکی عنه) و آقای ف و قرارداد شماره ۱۶۵۷۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۲ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی اخیرالذکر فی مابین مشارالیهما استناد و روگرفتی از آنها را ارائه نموده است. به منظور بررسی موضوع ضمن جری تشریفات قانونی توسط بازپرس محترم وقت شعبه از طرفین توضیحات اخذ که مفاداً مشتکی عنها منکر وقوع بزه شده و متعاقباً کپی مصدق رأی به شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۲۹۴ صادره از شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران را ارائه نموده که حاکی از رسیدگی قبلی به موضوع پرونده حاضر بود. برای احراز صحت و سقم موضوع، پرونده استنادی به کلاسه بایگانی ۹۲۰۹۵۵ از اجرای احکام دادرسی ناحیه ۱۴ تهران مطالبه گردید که به حکایت پرونده استنادی، آقای ع. ف شکایتی علیه خانم م. س دایر بر کلاهبرداری و فروش مال غیر نسبت به شش دانگ یک واحد آپارتمان به شماره ثبتی ... فرعی از ... اصلی قطعه ... تفکیکی واقع در بخش هفتم حوزه ثبتی شرق تهران واقع در خیابان شهید حسن پورمند ... مطرح و اعلام می نماید که ملک فوق را در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۳ طی مبیعنامه عادی تنظیمی در دفتر املاک خریداری و کل ثمن معامله را پرداخت کرده است ولی متعاقباً خانم م. س اقدام به فروش آن به شخص دیگری بنام آقای م. ح نموده است. موضوع به شعبه ۸ بازپرسی دادرسی ناحیه ۱۴ ارجاع و پس از رسیدگی قرار منع تعقیب صادر و مورد موافقت دادستان قرار گرفته است. متعاقب اعتراض شاکی، قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده مجدداً با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می شود. بعد از رسیدگی غیابی در شعبه ۱۱۲۴ دادگاه عمومی جزایی وقت تهران، متهمه بصورت

۱. قرار نهایی شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹ شعبه ۵ بازپرسی دادسرای ناحیه ۲ تهران، حسین اعظمی چهاربرج

شماره قرار نهایی: ۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹
 نام و نام خانوادگی بازپرس: حسین اعظمی چهاربرج
 شعبه ۵ بازپرسی دادسرای ناحیه ۲ تهران (سعادت آباد)
 پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۴۵۷۰۰۱۶۷ شعبه پنجم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ (سعادت آباد) تهران
 تصمیم نهایی شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹
 شاکی: آقای م.ح فرزند ر به نشانی ستارخان
 مشتکی عنهم: ۱. آقای ح. ش به نشانی تهران ۲. خانم م. س فرزند الف به نشانی
 خ پیروزی ۳. آقای ع. ف به نشانی خ پیروزی
 اتهامها: ۱. مشارکت در فروش مال غیر ۲. کلاهبرداری ۳. تحصیل مال از طریق نامشروع یا سوء استفاده و تقلب از امتیازات

بسمه تعالی

بتاریخ ۹۷/۰۲/۳۰ پرونده به کلاسه پیوست در وقت احتیاطی تحت نظر است ملاحظه می گردد که شاکی آقای م. ح بعد از احضار حاضر و اظهارات وی اخذ همچنین پرونده استنادی از دادسرای ناحیه ۱۴ (شهید محلاتی) واصل و گزارشی از آن تهیه و ضمیمه گردیده است لذا با توجه به مراتب فوق ضمن اعلام ختم تحقیقات مقدماتی با استعانت از خداوند متعال به شرح زیر مبادرت به صدور قرار می گردد:

«قرار موقوفی و منع تعقیب»

دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان تهران

با سلام در خصوص شکایت آقای م. ح فرزند ر علیه خانم م. س فرزند الف دایر بر کلاهبرداری و فروش مال غیر نسبت به شش دانگ عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان به شماره ثبتی ... از ... اصلی قطعه ... تفکیکی واقع در بخش هفت حوزه ثبتی شرق تهران به مساحت نود و دو متر و شصت و یک دسیمتر (۹۲/۶۱) واقع در سمت غربی طبقه سوم به آدرس خیابان دهم فروردین ... با این توضیح که شاکی اجمالاً در شکوائیه اظهار داشته است، در مورخ ۱۳۹۱/۰۱/۲۴ اقدام به خرید آپارتمان صدرالذکر از مشتکی عنها کرده و بعد از پرداخت کامل وجه و دریافت وکالت رسمی اقدام به تنظیم

غیابی (خانم م. س) به تحمل دو سال حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم می‌گردد که از رأی صادره و اخواهی صورت می‌گیرد. شعبه صدرالذکر در مورخ ۹۴/۰۲/۲۹ به جهت عدم احراز سوء نیت متهمه، دادنامه محکومیت غیابی سابق الصدور را نقض و رأی برائت صادر می‌نماید. این رأی بعد از تجدیدنظرخواهی شاکی عیناً در شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید می‌شود. با توجه به محتویات پرونده حاضر و ملاحظه پرونده استنادی و بررسی شکوائیه های تنظیمی در دو پرونده و با امعان نظر در ادله ذیل الذکر به نظر این بازپرسی موضوع مشمول اعتبار امر مختومه گردیده است.

مقدمتاً در راستای تبیین مبانی مورد استناد در رأی لازم به ذکر است؛ هرچند در قوانین موضوعه حکم صریحی در خصوص شرایط و ضوابط اعتبار امر مختومه کیفری وجود ندارد ولی با استقراء در مقررات موجود به نظر می‌رسد که ۵ شرط برای تحقق آن لازم است که بعضاً شباهت هایی با شرایط اعتبار امر قضاوت شده مدنی (حقوقی) دارد ولی این تشابه به معنای تطابق نبوده و در برخی موارد تفاوت هایی نیز مشاهده می‌شود به این شرح که:

اولاً به نظر می‌رسد شرط مقدم برای اعمال بند (چ) ماده ۱۳ ق.آ.د.ک «قطعیت رأیی» است که به آن استناد شده است. این امر به صراحت در بند (۶) ماده ۸۴ ق.آ.د.م مورد اشاره قرار گرفته است. هرچند این مقرر ناظر به امور حقوقی است و می‌توان با الغاء خصوصیت از دادرسی های مدنی، حکم آن را به رسیدگی های کیفری نیز تسری داد، با این حال شایان ذکر است در مقررات خاص ناظر به دادرسی های کیفری نیز شرط مرقوم مورد تاکید قرار گرفته است. به موجب بند (۷) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که در مورخ ۱۳۵۱/۷/۲۳ اجازه الحاق به آن به تصویب مجلس شورای وقت رسیده است) مقرر شده است «هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که بعلت ارتکاب آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.» همچنین شرط مذکور از صدر ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز به وضوح قابل استنباط است. این ماده قطعی شدن قرار منع تعقیب را مانع از رسیدگی مجدد قلمداد نموده است.

ثانیاً با استقراء در مقررات قانونی به نظر می‌رسد که شرط دوم برای شمول اعتبار امر مختومه کیفری «وحدت موضوع» است. این شرط در دادرسی های مدنی به موجب بند (۶) ماده ۸۴ ق.آ.د.م مورد تصریح واقع شده است که ظاهراً به معنای وحدت خواسته است. لکن به نظر می‌رسد که وحدت موضوع در امور کیفری به مفهوم «وحدت رفتار ارتكابی» یا همان «وحدت در جرم» است نه وحدت در خواسته دعوا. زیرا، اساساً عنوان

اتهامی که شاکی انتخاب می‌نماید و یا توصیفی که شاکی از حادثه واقع شده دارد برای مقام قضایی رسیدگی کننده به امور کیفری ایجاد تکلیف نمی‌نماید و مانع از آن نیست که قاضی رسیدگی کننده توصیف خود را از موضوع داشته باشد و یا اینکه به موضوعات جدید رسیدگی نماید. (ماده ۹۹ ق.آ.د.ک). از طرفی بندهای (الف) و (ب) ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در مقام اشاره به اعتبار امر مختومه کیفری مقرر می‌دارد: در صورتی که رفتار ارتكابی در محل وقوع و نیز به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد و به این جرائم رسیدگی شده باشد در فرض محکومیت و اجرای حکم یا در فرض تبرئه، موضوع مشمول اعتبار امر مختومه خواهد شد. البته این شرط با وضوح بیشتری در بند (۷) ماده ۱۴ میثاق صدرالذکر و نیز ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک نیز مورد تأکید قرار گرفته است، بدین توضیح که در این دو ماده صرفاً به جرم و همان اتهام اشاره شده است که مبین لزوم وحدت در رفتار ارتكابی است. پس می‌توان نتیجه گرفت که «موضوع» در رسیدگی های کیفری در قالب «وحدت رفتار» تبلور پیدا می‌کند. تکمیل آن لازم به ذکر است که مداومت در استقراء در مقررات مرتبط ما را به این امر رهنمون می‌کند که منظور از وحدت در جرم شامل تطابق در سه جزء اساسی موضوع است:

اول) وحدت در رفتار فیزیکی: بدین معنا که رفتار ارتكابی متهم در پرونده مطروحه، همان رفتاری باشد که در پرونده استنادی مورد رسیدگی قرار گرفته است، از این رو در صورتی که افعال ارتكابی متهم واحد نبوده و متعدد باشد. علاوه بر اینکه شمول اعتبار امر مختوم کیفری منتفی است بلکه مستفاد از مواد ۱۳۶ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ می‌تواند مشمول تکرار جرم گردد.

دوم) وحدت در عنصر معنوی: به نظر می‌رسد برای تحقق «وحدت موضوع» در امور کیفری، همسان بودن عنصر معنوی نیز ضروری است. بنابراین اگر در خصوص فردی به اتهام رفتار عمدی (مانند قتل عمدی) رأی قطعی صادر شود. این امر مانع از رسیدگی به اتهام وی دایر بر بزه غیرعمدی (مثل قتل غیرعمدی) نخواهد بود. این جزء از شرط «وحدت موضوع» را می‌توان از مواد مختلف قانون مجازات اسلامی که نسبت به رفتار واحد، در فرض عمدی بودن، احکام متفاوتی نسبت به حالت غیر عمدی بار کرده اند، استنباط کرد. از جمله: می‌توان به مواد راجع به قصاص و دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ و نیز مواد ۲۸۹ الی ۳۰۸، ۶۷۷، ۷۱۴ الی ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد.

سوم) وحدت در وصف موضوع: با بررسی استقرائی در قوانین و مقررات موضوعه به نظر

می رسد که سومین جزء از اجزای موضوع که برای شمول اعتبار امر مختوم کیفری باید واحد باشد، «وحدت در وصف موضوع» است. بدین شرح که قانون گذار در برخی موارد تفاوت جرائم را به اعتبار تفکیک در اوصاف آنها، قرار داده است. مثل، مواد ۶۵۶ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که هر دو مقرر قانونی، احکامی را در خصوص بزه سرقت بیان می نمایند که رفتار مادی و عنصر معنوی واحد و یکسانی دارند. لکن آنچه که باعث تمایز بزه های مذکور میگردد صرفاً اوصاف خاص بزه در ماده ۶۵۶ ق.م.ا. است که این شرایط در جرم موضوع ماده ۶۶۱ ق.م.ا وجود ندارد.

ثالثاً) شرط سوم در تحقق اعتبار امر مختومه کیفری «وحدت متهم» است. هر چند در بند (۶) ماده ۸۴ ق.آ.د.م بر [ا]ی شمول امر قضاوت شده در امور مدنی «وحدت طرفین» شرط دانسته شده است؛ ولی بررسی مقررات کیفری حاکی از این است که در جرائم غیر قابل گذشت وحدت طرفین شرط نیست بلکه صرف وحدت متهم کفایت می نماید. زیرا؛ به موجب ماده یک قانون آئین دادرسی کیفری، رسیدگی های کیفری دایر مدار کشف جرم و تعقیب متهم است و با بررسی سایر مواد قانون اخیر الذکر به نظر می رسد که در موارد خاصی به امور مربوط به بزه دیده پرداخته شده است. از این روست که مواد مرتبط صرفاً «وحدت متهم» را از موجبات شمول مرور زمان قلمداد نموده است که از آن جمله می توان به مواد ۲۷۸ ق.آ.د.ک، ماده ۸ ق.م.ا و بند (۷) ماده ۱۴ میثاق مرقوم اشاره کرد. نهایتاً به نظر می رسد مستفاد از ماده ۱۲ ق.آ.د.ک برای شمول اعتبار امر مختوم کیفری وحدت اصحاب دعوا (شاکی و متهم) صرفاً در جرائم قابل گذشت ضروری است؛ چرا که؛ در این سنخ از جرائم، هر فرد صرفاً از حیث تضرر شخصی، تعقیب متهم را تقاضا می نماید (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک). بنابراین اگر فردی رسیدگی به بزه قابل گذشت را تقاضا نمود و منتهی به رأی قطعی شد مانع از آن نیست که فرد دوم به جهت همان رفتار، تقاضای تعقیب متهم نسبت به بزه واقع شده بر علیه خود را تقاضا نموده و رسیدگی صورت گیرد.

رابعاً) در رسیدگی های مدنی یکی از ارکان لازم برای تحقق اعتبار امر مختوم وحدت در سبب دعوا است که ظاهراً به معنای وحدت مبناء و منشاء مستقیم و بلاواسطه حق یا واقعه حقوقی (به معنای عام) آن است. لکن به نظر می رسد، برخلاف ضوابط پیش گفته در رسیدگی های کیفری شرط چهارم برای شمول اعتبار امر مختوم، «وحدت نتایج و آثار حاصل از رفتار ارتكابی» است که از تبصره یک ماده ۱۳۴ ق.م.ا مستفاد می گردد. توضیحاً اینکه، همانطور که در شرط دوم مرقوم شد، در صورتیکه اصل رفتار فیزیکی در پرونده مطروحه و پرونده استنادی واحد نباشد

موضوع مشمول اعتبار امر مختوم نبوده و احکام تکرار جرم جاری خواهد بود. لکن با تصویب تبصره یک صدرالمعنون به نظر می رسد اگر از رفتار واحد، نتایج متعدد حاصل شود و نسبت به یک نتیجه رسیدگی شده و رأی قطعی صادر گردد (مثل؛ فرضی که شخصی در یک تصادف باعث فوت دو نفر شود، یا با یک قرارداد دو ملک متعلق به دیگری را بدون اجازه مالک به غیر منتقل می نماید.) رسیدگی به نتیجه دوم مشمول اعتبار امر مختوم نخواهد شد. بدیهی است در چنین فرضی بعد از قطعیت رأی دوم و بر فرض محکومیت، مقررات ماده ۵۱۰ ق.آ.د.ک اعمال خواهد شد.

خامساً نتیجه حاصل از استقراء در قوانین غیر کیفری حاکی از این است که پنجمین شرط از شرایط مشمول اعتبار امر مختوم کیفری «وحدت در صنف و نوع مراجع رسیدگی کننده» است. عبارتی؛ زمانی مسئله مشمول اعتبار امر مختوم کیفری مطرح می شود که رأی قطعی سابق الصدور که مورد استناد قرار گرفته است نیز از مراجع کیفری صادر شده باشد. توضیحاً اینکه با بررسی مواد مختلف قانونی و برخی از آراء وحدت رویه به نظر می رسد اگر نسبت به موضوعی در مرجع قضاوتی با صنف خاصی رسیدگی شود این رسیدگی برای مرجع با صنف متفاوت مانع محسوب نمی شود و از این حیث مشمول اعتبار امر مختومه نمی شود. رأی وحدت رویه شماره ۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صادره به تاریخ ۱۳۹۰/۹/۷ صراحتاً در این خصوص اشعار می دارد: «... صدور قرار منع تعقیب یا برائت از سوی مراجع قضایی مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی نخواهد شد...» همچنین در ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۲۳ مقرر شده است: «هرگاه تخلف کارمند عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال دارد. هرگونه تصمیم مرجع قضایی مانع از اجرای مجازاتهای اداری نخواهد بود». بنابراین به موجب رأی صدرالذکر و ماده مرقوم قاعده اعتبار امر مختوم بین مراجع کیفری و اداری جاری نیست.

در ماده ۱۶ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ نیز قانون گذار اجازه طرح دو دعوای علی حده نسبت به یک رفتار در دو مرجع (حقوقی و کیفری) که دو صنف علی حده دارند را به متضرر از جرم داده است. بنابراین شرط «وحدت در صنف و نوع» را می تواند پنجمین شرط از شرایط اعتبار امر مختوم کیفری دانست.

حال با توجه به مبانی پیش گفته به نظر می رسد در موضوع مانحن فیه هر پنج شرط وجود دارد چرا که ؛ اولاً رأی مورد استناد از شعبه ۴۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران صادر

شده که مستفاد از ماده ۴۴۳ ق.آ.د.ک قطعی است. بنابراین شرط مقدماتی مذکور در رأی پرونده استنادی محقق است. ثانیاً) حسب بررسی محتویات پرونده تنها رفتاری که در هر دو پرونده موضوع شکایت بوده است انتقال ملک متنازع فیه به آقای ع. ف و سپس به آقای م. ح بوده است که صراحتاً شاکی (آقای ح) نیز طی صورتجلسه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۲ در این شعبه بازپرسی اعلام کرده است خانم س (مشتکی عنها) هیچ رفتار دیگری غیر از فروش ملک به آقای ف انجام نداده است. لذا پرونده استنادی و پرونده حاضر در خصوص «رفتار واحد» طرح شده اند. بدیهی است اوصاف سه گانه مرقوم در مقدمه رأی که شامل وحدت در عنصر معنوی، وحدت در وصف موضوع و واحد بودن رفتار فیزیکی نیز محقق است چه اینکه در هر دو پرونده تقاضای رسیدگی به جرم عمدی انتقال مال غیر از طریق انتقال موخر به آقای م. ح شده است. ثالثاً) در پرونده استنادی خانم م. س بعنوان متهم قلمداد شده بود که در پرونده حاضر نیز یکی از مشتکی عنهما خانم م. س است از این رو هر دو پرونده دارای «متهم واحد» می باشند و از این حیث شرط سوم در شمول اعتبار امر مختوم نیز وجود دارد. رابعاً) نتیجه حاصل از رفتار ارتكابی مشتکی عنها نیز واحد است که همانا انتقال ملک به آقای ف می باشد. و نتیجه دیگری از این رفتار متصور نیست. خامساً) نظر به اینکه مرجع رسیدگی کننده به پرونده استنادی مراجع کیفری (دادسرا، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر) بوده است و شکایت موضوع پرونده مانحن فیه نیز در دادسرا طرح گردیده لذا مرجع حاضر بامرجع رسیدگی کننده سابق دارای «وحدت در صنف» می باشند. مآلاً با توجه به جمیع جهات مذکور مستندا به بند (چ) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ قرار موقوفی تعقیب به جهت شمول اعتبار امر مختوم کیفری صادر و اعلام می گردد. قرار صادره بعد از موافقت دادستان ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ به شاکی (آقای م. ح) قابل اعتراض توسط نامبرده در دادگاه های کیفری دو شهرستان تهران می باشد.

ب- در خصوص شکایت آقای م. ح علیه آقایان ح. ش و ع. ف، دایر بر کلاهبرداری، تبانی برای بردن مال غیر، تحصیل مال نامشروع و انتقال مال غیر با این توضیح که شاکی در شکوائیه اعلام کرده است خانم م. س حسب سند مالکیت منظمی مالک ملک به شماره ثبتی ... اصلی از فرعی ... واقع در بخش ۷ تهران می باشد و پیرو وکالتنامه تام و بلاعزل به شماره ۱۵۴۳۴ در دفتر اسناد رسمی ... تهران و بر اساس مبایعنامه مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۴ مشتکی عنه ردیف اول (آقای ح. ش) وکالتاً مبادرت به فروش ملک به نامبرده نموده است و ثمن معامله را بصورت کامل دریافت کرده است اما بعد از انتقال قطعی سند به نام وی حسب پرونده مطروحه در شعبه ۱۴۷ دادگاه حقوقی تهران مشتکی عنه ردیف دوم (آقای

ع. ف) مدعی شده است که ملک را خریداری نموده و قرارداد به تاریخ مقدم دارد. از این رو شاکی مدعی شده است که مشتکی عنهم با همدیگر تبنانی کرده اند و ملکی را به شاکی فروخته اند که قبلاً میابینامه بنام فرد دیگری تنظیم شده بود. با توجه به جمیع محتویات پرونده نظر به اینکه اولاً) فروش به آقای ع. ف قبل از فروش به آقای ح بوده است که این تقدم تاریخ بعد از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۰۸۲ مورخ ۹۳/۰۲/۱۵ صادره از شعبه ۱۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران تایید و حکم به الزام به تنظیم سند رسمی به نفع آقای ع. ف صادر که عیناً به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۶۳۳ مورخ ۹۳/۰۵/۲۲ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر تهران تایید و قطعیت یافته است. از این رو دلیلی بر تحقق تبنانی فی مابین مشتکی عنهم صدرالذکر و خانم م. س برای بردن مال غیر وجود ندارد؛[۱] لذا بزه فوق احراز نمی شود. ثانیاً) با توجه به آراء صدرالذکر صادره از محاکم حقوقی و نیز دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۳۱۹۰۰۰۶۳ مورخ ۹۵/۰۲/۰۱ صادره از شعبه ۱۵۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران که حسب گواهی مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۸ آن شعبه (مضبوط در صفحه ۲۲۱ پرونده) قطعیت یافته است. صراحتاً اعلام شده است؛ به جهت صحیح نبودن انتقال بعدی به آقای م. ح مالکیتی برای ایشان متصور نیست و با امعان نظر در اینکه تحقق بزه انتقال مال غیر فرع بر اثبات ملکیت شاکی (آقای ح) است که در مانحن فیه این شرط مفقود است لذا بزه انتقال مال غیر موضوع شکایت مشارالیه نیز احراز نمی شود. ثالثاً) به نظر این بازپرسی بزه تحصیل مال از طریق نامشروع زمانی قابل تحقق است که یکی از رفتارهای مندرج در صدر ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری محقق شده باشد که عموماً ناظر به استفاده غیر مجاز از موافقت های اصولی یا امتیازات است که در مانحن فیه شکایت شاکی تخصصاً از جرم موضوع ماده اخیر الذکر خروج موضوعی دارد بنابراین بزه فوق نیز احراز نمی شود. رابعاً) موضوع اعلامی شاکی به کیفیتی که علیه آقایان ح. ش و ع. ف طرح شده است قابل تطبیق بر عناوین دیگر کیفری که دارای جنبه عمومی باشد نیز نمی باشد لذا مستنداً به مادتهای ۴ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به جهت عدم احراز وقوع بزه از جانب مشتکی عنهمای مذکور، قرار منع تعقیب نامبردگان صادر و اعلام می گردد. قرار اخیرالصدور نیز پس از موافقت دادستان و ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به شاکی قابل اعتراض توسط مشارالیه در محاکم کیفری دو شهرستان تهران می باشد.

حسین اعظمی چهار برج

بازپرس شعبه ۵ دادرسی ناحیه ۲ تهران

مقرر است دفتر پرونده با حفظ وقت احتیاطی به نظر دادستان محترم برسد.

در صورت موافقت ضمن کسر از آمار، قرارهای صادر به طرفین ابلاغ شود. در صورت اعلام نقض یا مخالفت پرونده به نظر برسد.

نسبت به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع یا سوء استفاده و تقلب از امتیازات و فروش مال غیر و کلاهبرداری طی شماره ۱۱۸۲/۱۱۷۰۹۹۷۲۱۸۱۷۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۲۹ اعتراض به قرار نهایی دادرسی رد شد.

رأی دادگاه شعبه ۱۱۷۷ دادگاه کیفری دو تهران

پرونده کلاسه ۱۶۷/۰۲۴۵۷۰۰۹۹۸۰۹۲۰ شعبه ۱۱۷۷ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی قدس تهران (۱۱۷۷ جزایی سابق)
تصمیم نهایی شماره ۱۱۸۲/۱۱۷۰۹۹۷۲۱۸۱۷۰
شاکی: آقای م. ح فرزند ر به نشانی ستارخان
متهمین: ۱. آقای ح. ش به نشانی تهران ۲. آقای ع. ف به نشانی خ پیروزی ۳. خانم م. س فرزند الف به نشانی خ پیروزی
اتهام‌ها: ۱. مشارکت در فروش مال غیر ۲. تحصیل مال از طریق نامشروع یا سوء استفاده و تقلب از امتیازات ۳. کلاهبرداری
گردش کار: به تاریخ ... دادگاه کیفری دو شعبه ۱۱۷۷ دادگاه تهران در وقت فوق العاده به تصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است پرونده کلاسه تحت نظر است، شاکی پرونده به قرار صادره از ناحیه محترم شعبه دادرسی ناحیه تهران اعتراض نموده است. دادگاه با توجه به مجموع اوراق و محتویات پرونده و با اعلام ختم رسیدگی به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی دادگاه»

در خصوص اعتراض م. ح نسبت به قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره از ناحیه بازپرس محترم شعبه ۵ دادرسی ناحیه ۲ تهران با توجه به اینکه از ناحیه شاکی دلایل یا مدارکی که موجب نقض قرار را فراهم آورد ارائه نگردیده است و با توجه به آراء قطعی صادره استنادی بازپرس محترم و مندرج در پرونده در نتیجه به قرار صادره ایراد و اشکالی وارد نمی‌باشد، دادگاه مستنداً به مواد ۲۷۰ الی ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ ضمن رد اعتراض نامبرده قرار صادره را عیناً تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه ۱۱۷۷ دادگاه کیفری دو تهران - حمیدرضا آذرپور.

۲. مقدمه

اعتبار امر مختوم کیفری از اهمیت شایانی برخوردار است و نقش مهمی در سرنوشت پرونده‌های کیفری دارد. به همین سبب ضروری است در قوانین آیین دادرسی کیفری و رویه قضایی توجه مضاعفی نسبت به این موضوع و شرایط و قلمرو آن صورت گیرد. از دو دیدگاه می‌توان به اهمیت این قاعده در فرایند دادرسی کیفری پی برد. نخست، این قاعده وضعیت نهایی پرونده و رأی را مشخص می‌سازد و به انتظار جامعه مبنی بر اجرای مجازات شایسته، جامه عمل می‌پوشاند. انتظار معقول جامعه آن است که به دنبال یک فرایند دادرسی عادلانه، حکمی شایسته و قطعی صادر شود و به مرحله اجرا گذاشته شود. اجرای چنین حکمی ضامن امنیت و نظم عمومی در جامعه است. از سوی دیگر، تأمین حقوق و آزادی‌های فردی می‌طلبد که تکلیف نهایی متهم در طی فرایند دادرسی کیفری مشخص و معلوم گردد و در نهایت تکلیف او از طریق صدور حکم قطعی به وی اعلام شود. از این رو است که اگر حکمی قطعی نسبت به شخصی صادر شود، این حکم منشأ اثر می‌گردد و نمی‌توان دوباره علیه او از گذر فرایند دادرسی کیفری دعوایی راجع به همان موضوع اقامه کرد. بدین ترتیب پذیرش اعتبار امر مختوم در پرونده‌های کیفری دربرگیرنده فایده‌های اساسی برای جامعه و اشخاص است.

برای اعتبار امر مختوم کیفری مبانی‌ای از قبیل پیشگیری از سوء استفاده افراد و نیز جلوگیری از صدور آرای معارض را ذکر کرده‌اند (خدابخشی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). اما مهم‌تر از همه این مبانی باید گفت که پذیرش اعتبار امر مختوم به مثابه یک «قاعده عمومی»^۱ می‌ماند که حافظ نظم و «امنیت حقوقی»^۲ در جامعه است. فرض صحت احکام نیز از جمله مبانی این قاعده است (محسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸). رعایت این قاعده در بلند مدت امنیت حقوقی شهروندان را تأمین می‌کند. از این رو وفادار ماندن به اعتبار امر مختوم از یک سو با حقوق و آزادی‌های فردی سازگاری دارد؛ زیرا در نهایت تکلیف شخص را مشخص می‌کند و از ایجاد حالت تزلزل دائمی جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر خواسته جامعه بر تعیین تکلیف نسبت به اتهام و پاسخ مناسب نسبت به آن را اجابت می‌کند (خزانی، ۱۳۷۱، ص ۸۴).

علی‌رغم اهمیت قاعده یاد شده، در قوانین آیین دادرسی کیفری از آغاز قانون‌گذاری

1. ordre public.

2. sécurité juridique.

تاکنون، توجه دقیق و منسجمی نسبت به این موضوع صورت نگرفته است. برای نمونه زمانی که با این دیدگاه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بررسی می‌کنیم، دیده می‌شود تنها در بند (چ) ماده قانونی یاد شده به صورت کلی «اعتبار امر مختوم» به عنوان یکی از موانع دائمی تعقیب دعوای عمومی یا یکی از موارد سقوط دعوای عمومی قلمداد شده است. ذکر کلی قانون‌گذار در این خصوص ابهامات فراوانی را درباره شرایط و قلمرو اعتبار امر مختوم کیفری در رویه قضایی ایجاد کرده است. تلاش می‌شود در پرتو نقد رأی موضوع این مقاله، جنبه‌های مختلف این قاعده به بحث گذاشته شود تا ابهام‌ها و شرایط این قاعده بازبینی شود و از خلال این نظرات مختلف است که می‌توان دورنمایی روشن برای اعمال این قاعده در نظر گرفت.

در نوشته‌های حقوقی، برای تحقق اعتبار امر مختوم سه شرط وحدت موضوع، وحدت سبب و وحدت طرفین دعوا تعیین شده است. در رأی مورد بحث شرایط اعتبار امر مختوم کیفری در قالب ۵ شرط بیان شده است. به نظر می‌رسد که برخی از شرایط یاد شده جنبه مقدماتی دارد. برای نمونه، قطعیت رأی که به عنوان یکی از شرایط پنجگانه بیان شده است، مقدمه اعتبار مختوم است. از این رو به نظر می‌رسد می‌توان شرایط اعتبار امر مختوم را در همان سه مورد خلاصه و بر این اساس نقد موصوف را بررسی کرد. بر این اساس در این نوشتار از طریق شرایط سه‌گانه یاد شده اعتبار امر مختوم رأی موصوف بررسی و نقد می‌شود. بر این اساس نگارنده مجموعه مباحث پیرامون نقد قرار یاد شده را در دو گفتار بررسی مبانی و استدلال‌های به کار رفته و نتایج رأی صادره اختصاص می‌دهد.

۳. مبانی و استدلال‌های به کار رفته در قرار بازپرسی

۳-۱. وحدت موضوع

در خصوص وحدت موضوع، میان نوشته‌های حقوقی به زبان فارسی و منابع فرانسوی که غالباً مورد اقتباس نویسندگان ایرانی بوده است، اختلاف دیدگاهی وجود دارد. در نوشته‌های فارسی، وحدت موضوع به وحدت واقعه مجرمانه تعبیر شده است (آشوری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۱). حال آن‌که در نوشته‌ها و کتاب‌های فرانسوی، وحدت موضوع به آنچه از مرجع قضایی خواسته می‌شود تعبیر گشته است. از دیدگاه حقوقدانان فرانسوی، وحدت موضوع بدین معنا است که با توجه به هدف دعوای کیفری که همان اجرای کیفر و مجازات است، چنانچه در خصوص آن رفتار و یا واقعه دعوای انتظامی و حقوقی اقامه شده باشد، این امر موضوع و مانعی بر سر راه دعوای کیفری نیست.

به دیگر سخن، منظور از موضوع دعوای کیفری، هدف و غایت آن دعوا است (Pradel, 2007, p. 925). در رأی یاد شده، در صفحه ۶ در خصوص وحدت موضوع بیان شده است که «... وحدت موضوع در امور کیفری به مفهوم «وحدت رفتار ارتكابی» و یا همان «وحدت در جرم» است.» در این معنا، وحدت موضوع پذیرفتنی است اما در ادامه در خصوص وحدت موضوع بیان می‌گردد که خروج موضوعی از مفهوم اصطلاحی وحدت موضوع دارد. در ادامه رأی آمده است که وحدت موضوع شامل سه موضوع می‌گردد که به نظر می‌رسد وحدت موضوع تنها شامل یکی از آن سه یعنی وحدت در رفتار فیزیکی می‌شود. یکی از مواردی که در رأی در زیر وحدت موضوع آمده، وحدت در عنصر معنوی است. از این رو در رأی به قتل غیر عمدی و قتل عمدی اشاره شده است. از مثال ایشان می‌توان نتیجه گرفت که اگر رأی قطعی‌ای در زمینه تبرئه از قتل عمدی صادر شده باشد و اعتبار امر مختوم پیدا کرده باشد، از فردای پس از قطعیت رأی می‌توان دعوایی دیگر و راجع به همان واقعه مجرمانه و تحت عنوان قتل غیر عمدی اقامه کرد؛ چراکه در اینجا به خاطر تفاوت در عنصر معنوی، وحدت موضوع وجود ندارد و بر این اساس مشمول اعتبار امر مختوم نمی‌شود. نادرستی این استدلال از چند جهت روشن است:

نخست، وحدت موضوع چنانکه در رأی و نوشته‌های حقوقی آمده، منحصرأً به وحدت در رفتار فیزیکی بر می‌گردد و شامل سایر موارد مذکور در رأی نمی‌شود.

دوم، چنانکه در رأی آمده است، توصیف عنوان مجرمانه از وظایف و تکالیف قاضی است و ذکر عناوین مختلف در شکوائیه و حتی در کیفرخواست تکلیفی برای قاضی صادرکننده رأی ایجاد نمی‌کند. بر این اساس ممکن است که در شکوائیه‌ای از یک رفتار مجرمانه منجر به قتل، تعبیر عمدی بیان شده باشد، حال آن‌که توصیف قاضی از آن رفتار مجرمانه قتل غیر عمدی باشد و بر این اساس حکم قطعیت پیدا کند. در اینجا اعتبار امر مختوم از حیث وحدت موضوع وجود دارد؛ چراکه بر اساس اصل آزادی قاضی در رسیدگی‌های کیفری بر خلاف امور مدنی، وی مجاز است که وصف قانونی شایسته را برای رفتار ارتكابی برگزیند و آنچه برای وحدت موضوع در این معنا ضروری است همان وحدت در رفتار ارتكابی است که در اینجا چنین وحدتی وجود دارد. به دیگر سخن، وحدت در موضوع به عنوان یکی از شرایط اعتبار امر مختوم به عنصر مادی جرم یا همان وحدت در رفتار ارتكابی بر می‌گردد و وحدت در عنصر معنوی ضروری نیست. بنابراین این‌که در رأی یاد شده به‌ویژه در صفحات ۶ و ۷ بیان گردیده است که یکی از مصادیق وحدت موضوع، وحدت در عنصر روانی است، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا

وقتی وقوع قتلی از طریق شکوائیه‌ای به مراجع قضایی اعلام می‌شود تشخیص این‌که بر اساس عنصر روانی، قتل عمدی یا غیر عمدی است، با مقام قضایی است؛ زیرا وی بر اساس چگونگی انجام اعمال ارتكابی و نیز اظهارات متهم باید توصیف عنوان مجرمانه را تشخیص دهد. این‌که قتل عمدی یا غیر عمدی است، مربوط به توصیف قاضی از عنوان مجرمانه است. این مطلب که شاکی تنها در شکوائیه به قتل عمدی استناد کرده است و مقام قضایی نیز بر این اساس به موضوع ورود کرده است و در خصوص قتل غیر عمدی نفیاً و اثباتاً حکمی را بیان نکرده، بی‌نتیجه است؛ زیرا مقام قضایی مکلف است انواع و اوصاف گوناگون رفتار مجرمانه و نیز عنصر معنوی مرتبط با آن شرایط را ارزیابی و با تشخیص عنوان مجرمانه، حکم مقتضی را صادر کند. این‌که در رأی یاد شده به تفاوت قتل عمدی و غیر عمدی در قانون مجازات اسلامی اشاره شده است، امری بدیهی است. کسی منکر وجود تفاوت‌های آشکار و حقوقی میان قتل عمدی و غیر عمدی نیست. بحث در اینجا است که قاضی در پرونده‌های مرتبط با قتل باید نوع قتل را بر اساس موازین مندرج در قانون مجازات اسلامی و از جمله عنصر معنوی، نوع قتل را از حیث عمد، شبه عمد و خطای محض بودن را تشخیص و در حکم خود مشخص سازد و با بررسی یکی از انواع قتل خود را نمی‌تواند فارغ از بررسی سایر انواع قتل بداند؛ چراکه قاضی باید رفتار ارتكابی را با تمامی عناوین کیفری مندرج در قوانین کیفری بسنجد و در نهایت از حیث تطبیق رفتار با عناوین قانونی انتخابی شایسته برگزیند.

سوم، یکی دیگر از مواردی که در این رأی در زیر وحدت در موضوع به عنوان یکی از شرایط اعتبار امر مختوم ذکر گردیده است «وحدت در وصف موضوع» است. ذکر این معیار به عنوان یکی از شرایط اعتبار امر مختوم بدون پایه و منطق استوار است؛ زیرا چنانکه در رأی موصوف به آن اشاره شده است در قانون مجازات اسلامی ما دارای انواع مختلف سرقت از سرقت ساده و یا سرقت مسلحانه هستیم. به نظر می‌رسد این امر در شمار همان وحدت در رفتار ارتكابی است که قاضی باید آن را تشخیص دهد. برای تقریب به ذهن در اینجا مثالی آورده می‌شود. اگر قاضی در ضمن بررسی عنصر مادی مربوط به جرم سرقت، آن را سرقت ساده و فاقد کاربرد اسلحه تشخیص دهد و بر این اساس حکمی قطعی صادر شده باشد و حسب قرائن و مدارکی شاکی و یا دادستان به این نتیجه برسند که در همان رفتار ارتكابی یعنی سرقت صورت گرفته اسلحه‌ای استفاده شده است، آیا شاکی یا دادستان مجاز به تشکیل پرونده‌ای جدید در این زمینه و ورود به آن هستند؟ آیا در اینجا حسب نظری که در متن رأی بیان شده است می‌توان چنین نظر داد که به سبب

نبود یکی از شرایط اعتبار امر مختوم یعنی «وحدت در وصف موضوع»، می‌توان دو مرتبه به این موضوع و رفتارهای صورت گرفته رسیدگی و حکم مقتضی صادر کرد؟ روشن است که پاسخ منفی است و رأی صادر شده مشمول اعتبار امر مختوم است. ممکن است راه حلی که برای رفع اشتباه صورت گرفته در پیش گرفته شود، استفاده از طرق فوق‌العاده اعتراض به آرا نظیر ماده ۴۷۷ باشد. هرچند در آنجا باید خلاف باین شرع بودن موضوع اثبات شود. شایان یادآوری است که در طرق اعتراضی‌ای نظیر اعاده دادرسی یاد شده در ماده ۴۷۴ تنها می‌توان به نفع محکوم‌علیه تقاضای اعاده دادرسی را مطرح کرد.

۲-۳. وحدت طرفین

وحدت طرفین نیز یکی از شرایط اعتبار امر مختوم کیفری است. در رأی موصوف نکات و مواردی از این حیث مورد اشاره قرار گرفته که قابل نقد و بررسی است:

۱- در رأی یاد شده بیان شده است که وحدت متهم ضروری است. از این گفته روشن می‌شود که صادرکننده رأی باوری به وجود شرط وحدت طرفین در تمامی جرائم و پرونده‌های کیفری ندارد. به همین سبب در ادامه رأی آمده است که وحدت طرفین در جرائم غیر قابل گذشت شرط نیست و تنها وحدت متهم شرط است. این استدلال درست نیست و هم در خصوص جرائم قابل گذشت و هم در مورد جرائم غیر قابل گذشت وحدت طرفین شرط است. برای نمونه چنانچه شخصی از طریق یک شرکت متقلبانه و با هدف انجام کلاهبرداری و با شعار صادرات و واردات تشکیل داده باشد و وجوه زیادی از مردم گرفته باشد و دارای بزه‌دیدگان گوناگون باشد و برخی از شاکیان شکایت طرح کرده باشند و نسبت به آن‌ها حکم قطعی صادر شده باشد، اعتبار امر مختوم صدق می‌کند. اگر همین شاکیان دوباره نسبت به همان موضوع بخواهند شکایت کلاهبرداری طرح کنند، بدون تردید مشمول اعتبار امر مختوم می‌شوند. بنابراین وحدت طرفین یکی از شرایط تحقق اعتبار امر مختوم است. ناگفته نماند که چنانچه یکی از شاکیان که در جریان دعوای کیفری نبوده و یا مطلع نبوده است و در حکم قطعی اشاره‌ای به او نگردیده است، می‌تواند نسبت به همان شرکت و رفتارهای ارتكابی او مبنی بر کلاهبرداری رسیدگی کند. روشن است که در اینجا به سبب این‌که شاکی در پرونده سابق بر آن که منجر به محکومیت کلاهبرداری گردیده بود حضور نداشته است، وحدت در عنوان شاکی محقق نیست - هرچند که وحدت متهم وجود دارد - و از این رو شمول اعتبار امر مختوم در امور کیفری بر چنین حالتی مورد تردید جدی است. از این رو نمی‌توان بیان داشت که وحدت

شاکی نقشی در اعتبار امر مختوم در امور کیفری ندارد. در خصوص جرائم قابل گذشت نیز وحدت طرفین یکی از شرایط اعتبار امر مختوم است. چنانکه بیان گردید، یک جرم ممکن است نسبت به اشخاص گوناگون آثار متفاوتی داشته باشد. از این رو ممکن است نسبت به رفتار واحد، شاکیان متعددی قابل تصور است. در همین راستا ممکن است نسبت به چنین رفتاری دعاوی متعددی قابل تطبیق باشد. از این رو در مورد هر دعوا باید شرایط اعتبار امر مختوم را جداگانه سنجید.

۲- ممکن است که از زاویه دیگری به این شرط نگریسته شود و گفته شود که وحدت شاکی در دعاوی کیفری به سبب حضور دادستان محقق است. این استدلال هم رسا و کافی نیست؛ چراکه دادستان به لحاظ جنبه عمومی دعوا حضور و مشارکت دارد و منظور از وحدت شاکی، اشخاص خصوصی‌ای است که در فرایند دادرسی کیفری مشارکت می‌کنند.

۳-۳. وحدت سبب

وحدت سبب یعنی مسیری که برای رسیدگی به آن موضوع برگزیده شده است. برای رفع یک اختلاف یا یک موضوع راه‌های گوناگونی به وسیله قانون معرفی و تعیین شده است. مسیرهای کیفری، حقوقی، انتظامی و اداری از جمله آنهاست.

در رأی یاد شده متناظر با وحدت سبب، به وحدت صنف، نوع و مرجع قضایی اشاره شده است. به نظر می‌رسد در تبیین وحدت سبب لازم نیست که به وحدت در تمامی این موارد سه‌گانه تصریح شود. برای نمونه اگر نسبت به یک رفتار واحد از سوی مراجع کیفری حکمی صادر شده باشد، حکم یاد شده برای سایر مراجع کیفری نیز الزامی است و اعتبار امر مختوم معنا پیدا می‌کند. بنابراین وحدت در نوع و مرجع قضایی برای شمول اعتبار امر مختوم لازم نیست و تنها وحدت در صنف برای اعتبار امر مختوم لازم است. اگر به موضوع در مراجع اداری نظیر هیأت‌های انتظامی مستقر در ادارات رسیدگی شده باشد، این امر مانع از رسیدگی در مراجع کیفری نیست.

۴. نتیجه‌گیری رأی

در قرار موقوفی تعقیب صادر شده، به مناسبت تحقق و احراز شرایط اعتبار امر مختوم نکات و موارد زیر شایان یادآوری است:

۱- ظاهر این تصمیم با شرایط اعتبار امر مختوم منطبق است، اما ابهامات و اشکالاتی در خصوص آن قابل بررسی و تأمل است. نخست این که اطلاعات ناقد از این حیث که آیا شاکی این پرونده (م. ح) در پرونده سابق بر این که منجر به صدور رأی قطعی

از سوی شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان شده، حضور داشته است یا خیر؟ چراکه یکی از طرفین اصلی فروش مال غیر منتقل‌الیه است. چگونه می‌توان بدون حضور وی تصمیمی درست و منطبق با واقع گرفت؟! شنیدن اظهارات وی و توجه به اسناد و مدارک ابرازی از سوی او می‌تواند گامی مؤثر برای رسیدن به حقیقت قلمداد می‌شود. دوم آن‌که، حسب قانون انتقال مال غیر، انتقال‌گیرنده یکی از ارکان جرم انتقال مال غیر است و باید در این خصوص اظهار نظر می‌شد.

۲- بر این اساس اگر شاکی پرونده دوم (م. ح) در جریان پرونده نخست حضور نداشته است، آیا می‌تواند به عنوان شاکی در این پرونده مشارکت نماید؟ مضمون رأی قطعی آن است که متهم پرونده به دنبال شکایت شاکی نخست سوء نیتی در انتقال ملک به شاکی دوم و کنونی پرونده نداشته است و از این رو حکم قطعی برائت در مورد او صادر شده است. ممکن است این شبهه مطرح شود که یکی از شرایط اعتبار امر مختوم یعنی وحدت طرفین، وجود ندارد، بنابراین در اینجا اعتبار امر مختوم متنفی است. در پاسخ به این شبهه باید اذعان کرد که همیشه وضعیت بدین ترتیب نیست. جرائم ممکن است نسبت به شاکیان تجزیه‌پذیر یا تجزیه‌ناپذیر باشد. برای نمونه، زمانی که قتلی واقع می‌شود و اولیای دم متعدد هستند، اولیای دم هر کدام به مثابه یک شاکی به شمار می‌روند و با شکایت هر یک، تعقیب دعوا آغاز می‌شود و حکم صادر می‌شود. حکم صادره نسبت به تمامی شاکیان جاری است، هر چند حضور فیزیکی در جریان دعوا نداشته باشند و حکم نسبت به آن‌ها حالت اعتبار امر مختوم دارد. اگر ولی دمی در جریان دعوا حضور نداشته باشد نمی‌تواند نسبت به طرح شکایت بابت رفتار واحد یعنی قتل صورت گرفته اقدام کند و ادعا نماید؛ چون در جریان پرونده سابق حضور نداشته است. پس یکی از شرایط اعتبار امر مختوم مفقود است و از این رو، وی محق در طرح دعوا است و قابلیت رسیدگی وجود دارد؛ چراکه رفتار واحد قابل تجزیه نسبت به شاکیان گوناگون نیست. در بحث پرونده مورد گفتگو چنین حالتی برقرار است؛ چون لازمه عدم احراز سوء نیت متهم در انتقال ملک غیر عدم تحقق جرم انتقال مال غیر نسبت به منتقل‌الیه نیز می‌باشد و این جرم نسبت به این دو شاکی قابل تجزیه نیست و هر دو باید پایبند به مفاد این رأی باشند.

۳- بدیهی است چنانچه شاکی دوم مستند به ادله و مدارکی بر این باور است که رأی صادره خلاف بین شرع است، می‌تواند از ظرفیت ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری برای تأمین حق خود استفاده کند و همان‌گونه که در بند پیشین بیان شد، نمی‌توان از طریق طرح دعوای جدید نسبت به آن موضوع خواهان رسیدگی شد.

۵. نتیجه

قرار صادره از حیث نتیجه‌گیری درست است، اما مبانی و استدلال‌های موجود در آن استوار به نظر نمی‌رسد. بدیهی است در این موضوع داشتن مبانی و استدلال‌های قوی می‌تواند به قوت احکام بعدی بیانجامد. از این رو چنانکه بیان شد، برای تحقق اعتبار امر مختوم در امور کیفری شرایط سه‌گانه اعتبار امر مختوم از حیث وحدت موضوع، وحدت طرفین و وحدت سبب ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین بسیاری از مواردی که تحت عنوان شرایط پنج‌گانه اعتبار امر مختوم مطرح شد، از شرایط سه‌گانه اعتبار امر مختوم خروج موضوعی دارد.

یکی از نتایج این نقد و بررسی آن است که در پاره‌ای از جرائم که غیر قابل تجزیه است و مرتبط با تمامی شاکیان احتمالی است، نمی‌توان گفت که عدم حضور یکی از شاکیان باعث عدم تحقق شرط عدم وحدت طرفین و در نتیجه عدم شمول اعتبار امر مختوم می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

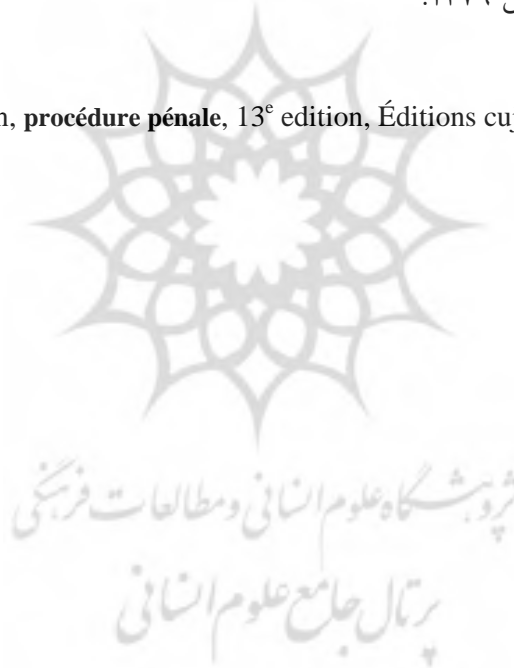
فهرست منابع

الف. فارسی

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۲. خدابخشی، عبدالله، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷.
۳. خزانی، منوچهر، «اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۱.
۴. محسنی، سعید، «اعتبار امر قضاوت شده و مبانی آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۷۹.

ب. خارجی

5. Pradel, Jean, **procédure pénale**, 13^e édition, Éditions cujas, 2007.



**The Termination of the Prosecution Decision in Terms of the
Validity of the Closed Case; Critique of the Final Decision
No. 9709970245700529 Branch 5 of the District 2 Court of Tehran**

Gholamhassan Kooshki*

Received: 29/10/2019

Accepted: 08/02/2020

Abstract

The validity of a final criminal case is one of the permanent obstacles to prosecuting public litigation. The Code of Criminal Procedure does not specify the conditions for the validity of a final judgement, and in this respect there are differences in judicial procedure. This article reviews one of the suspended prosecution decisions regarding the validity of the seal. The author agrees with the result of the opinion, but disagrees with the principles and arguments used in this agreement. In this decision, five conditions are stated for the validity of the sealed matter, some of which do not seem to be necessary, including unity in the psychological element. Therefore, the three conditions of unity of the subject, the parties and the cause are necessary for the realization of the validity of the final matter. On the other hand, some crimes are indivisible to the plaintiff and the absence of the plaintiff does not violate the validity of the final decision.

Key words: *Validity of the final order, Termination of prosecution, Psychological element, Judicial procedure.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor at Law and Political Science Faculty of Allameh Tabatabai University.
kooshki1357@gmail.com